

پایگاه آمریکایی بررسی کرد؛ چرا جنگ و «اقدامات پنهانی» علیه ایران تضعیف کننده منافع ایالات متحده است؟

مداخله گرایی علیه «اول آمریکا»



آمریکا

چشم‌انداز تلاش دونالد ترامپ، رئیس جمهوری

آمریکا درباره ایران، تندروترین صداها را در میان اعضای دولت برانگیخته است. اما خستگی آمریکایی‌ها از جنگ، مظنونین همیشگی را به ایران، استدلال می‌کنند که می‌توان از طریق روش‌های مخفیانه به همان نتیجه دست یافت. برخی بدون ارائه ذره‌ای مدرک ادعا می‌کنند که یک حمله گسترده می‌تواند ایران را بدون اینکه سربازان آمریکایی هرگز با به این کشور بگذارند، سرنگون کند. برخی دیگر از این سؤال که تغییر رژیم چگونه خواهد بود، به طور کلی طفره می‌روند، زیرا می‌ترسند که آمریکایی‌ها از پاسخ آن راضی نباشند. همان طور که هیأت تحریریه وال استریت ژورنال اخیراً بیان کرده است: «سؤالات محتاطانه‌ای در مورد بهترین راه‌ها برای کمک به این ادعا وجود دارد اما هدف درستی است که آمریکا و جهان را امن‌تر می‌کند.»

واضح است که نتوکان‌ها در لفاظی تخصص دارند، نه سیاست درست. تغییر حکومت در ایران، چه از طریق عملیات مخفی و چه از طریق اقدام نظامی، با اصول «اول آمریکا» سازگار نیست. چنین اقدامی نه تنها منافع آمریکا را تضعیف می‌کند، بلکه شخصیت این کشور را نیز تخریب می‌کند. طرفداران چنین سیاست‌هایی فرض می‌کنند که آمریکایی‌ها اقدامات پنهانی را جذاب‌تر می‌دانند، زیرا کمتر خشونت‌آمیز و نیازمند منابع است. با این حال، اثربخشی این تاکتیک به ناشناختی عموم مردم با سابقه طولانی عملیات‌های شکست‌خورده سیا در جهان اسلام توسط واشگنگن بستگی دارد. اگر آمریکایی‌ها می‌دانستند که دولت‌شان بارها



خاورمیانه

یک سال پس از تشکیل، دولت «نجات» نواف سلام، نخست‌وزیر لبنان، با چالش‌های فراونده‌ای روبه‌رو است، زیرا برای تجمع سلاح‌ها تحت کنترل دولت و اجرای اصلاحات اقتصادی در کشوری چندپاره که در حال بهبودی از جنگ و دهه‌ها بحران است، تلاش می‌کند. اولین بیانیه وزارتی دولت در سال ۲۰۲۵، نشان‌دهنده فاصله‌گیری آشکار از گذشته بود و فرمول «رتش، مردم و مقاومت» را کنار گذاشت. این موضع به سرعت مخالفت حزب‌الله را برانگیخت، به‌ویژه بر سر مسئله سلاح در منطقه لیبانی در جنوب لبنان که از سال ۲۰۰۰ عملاً تحت نفوذ این حزب باقی مانده است. دولت نواف سلام ۸ فوریه ۲۰۲۵ پس از دو سال کابینه موقت و پس از آنچه که به عنوان «جنگ حمایت» شناخته می‌شود، تشکیل شد. این جنگ، درگیری ۲۰۲۳-۲۰۲۴ بین حزب‌الله و اسرائیل بود که به دلیل جنگ غزه آغاز شد. در ابتدا، دولت سلام انتظارات را در میان مردم لبنان افزایش داد. اما این چاه‌طبی‌ها به طور پیوسته در بنبوحه بحران اقتصادی عمیق‌تر و تلاش‌های بازسازی متوقف شده و از بین رفته است. محمد حمیه، نویسنده سیاسی، به روزنامه نیوعرپ گفت: «به جای عقب‌نشینی اسرائیل، لبنان شاهد تشدید تخریب‌ها و ترورها بود که ناتوانی ایالات متحده در انجام تعهداتش را آشکار کرد و دولت را به حزیی تبدیل کرد که بدون هیچ‌گونه ضمانت امنیتی امتیاز می‌دهد.»

مسأله سلاح‌ها

ژرژ آکوری، تحلیلگر سیاسی، دولت سلام را یکی از دولت‌هایی توصیف کرد که از زمان توافق طائف -توافقی در سال ۱۹۸۹ که با توزیع مجدد قدرت سیاسی و تقویت سیستم تقسیم قدرت فرقه‌ای لبنان به جنگ داخلی لبنان پایان داد- بیشترین

برای تغییر رژیم پنهانی در خاورمیانه تلاش کرده است و در بیشتر موارد نتیجه‌ای معکوس داشته است، بدون هیچ تردیدی ادامه چنین سیاستی را رد می‌کردند.

در مقابل، نتومحافظه کاران کاملاً از این سابقه آگاه هستند. آنها به سادگی از پذیرش آن خودداری می‌کنند زیرا مانور لفظی آنها فوراً قدرت خود را از دست می‌دهد. این امر روشن می‌کند که اتخاذ این تاکتیک توسط آنها نه از یک تغییر واقعی در باور، بلکه از تشخیص این امر ناشی می‌شود که اقدام نظامی آشکار سابقه‌ای غیرقابل دفاع دارد و در بین آمریکایی‌ها عمیقاً نامحبوب است. جان بولتون، مشاور سابق امنیت ملی، نمونه‌ای از این مورد است: او ادعا می‌کند که با «نیروی زمینی» مخالف است، اما از استفاده از «منابع اطلاعاتی» برای تقویت جنبش‌های مخالف ایران حمایت می‌کند.

تجربه شکست خورده

آنچه بولتون به راحتی از قلم می‌اندازد این است که تجربه تغییر رژیم هماهنگ‌شده توسط سیا، در ۲۸ مرداد پیش از دو دهه بعد شرایطی را ایجاد کرد که به ظهور جمهوری اسلامی ایران امروز منجر شد. در سال ۱۹۵۲، عملیات آژاکس سیا، محمد مصدق، نخست‌وزیر ایران را برکنار کرد. این سازمان از تبلیغات، رشوه و پرداخت پول برای اعتراضات استفاده کرد تا اختلاف داخلی ایجاد کند و شاه را به نمایندگی از منافع نفتی غرب به قدرت بازگرداند. از این نظر بسیار محدود، این عملیات موفقیت‌آمیز بود. با این حال، در معنای وسیع‌تر، یک شکست استراتژیک بود. این عملیات باعث ایجاد نارضایتی و بدبینی عمیق نسبت به شاه شد که بسیاری از ایرانیان او را عروسک خیمه‌شب‌بازی غرب می‌دانستند. این بی‌اعتمادی تقریباً سه دهه احساسات ضد آمریکایی را دامن زد که در انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ و پایان حکومت شاهنشاهی به اوج خود رسید.

به عبارت ساده، استفاده از «منابع اطلاعاتی» برای ایجاد تغییر رژیم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، شرایط مشکل‌ساز امروز را ایجاد کرد. در واقع، روش ترجیحی بولتون برای تغییر رژیم قبلاً امتحان شده و آزمایش شده است. علیرغم تفاوت‌های عملی آن با مداخله نظامی، معمولاً نتیجه مشابهی را به همراه دارد: افزایش بی‌ثباتی منطقه‌ای و کاهش منابع آمریکایی. این امتناع لجوجانه از درس گرفتن از اشتباهات گذشته، اگر تا این حد غم‌انگیز نبود، خنده‌دار می‌بود.

پیامدهای جنگ علیه ترور از شکست‌های نظامی یا فرسایش آزادی‌های مدنی داخلی، هر چقدر هم که جدی باشند، بسیار فراتر می‌رود. جنگ صلیبی آژمان‌گرایانه، خشونت تافی جوانه‌ای را برانگیخت که جان غیرنظامیان و سربازان آمریکایی را گرفت. جدیدترین نمونه پاییز گذشته رخ داد، زمانی که یک تبعه افغان که در یک گروه شبه‌نظامی تحت حمایت سیا خدمت می‌کرد، به دو عضو گارد ملی در واشنگتن دی‌سی حمله کرد و یکی را کشت و دیگری را به شدت زخمی کرد. این یک حادثه منفرد نبود، بلکه بخشی از یک الگوی بسیار بزرگ‌تر بود که ریشه در انگیزه دستگاه سیاست خارجی برای تغییر شکل جهان اسلام با زور اسلحه داشت.

با وجود این، تدروها همچنان ایران را فرصتی برای دنبال کردن یک ماجراجویی بی‌ثمر دیگر در خاورمیانه می‌دانند. اما این بار کشور مورد نظر آنها جمعیتی بالغ بر ۹۰ میلیون نفر، سیاست مبهمی در زمینه مهار هسته‌ای و بزرگ‌ترین برنامه موشک‌های بالستیک در منطقه دارد. برخی از جناح راست با تحریک مداخله ایالات متحده در ایران، همان اصول «اول آمریکا» را به ادعای رعایت آنها را دارند. قربانی کرده‌اند، یعنی این اصل که سیاست خارجی یک ملت باید «منافع مشروع خود را به گونه‌ای پیش ببرد که بافت اخلاقی آن حفظ شود.» این

مبانی تاریخی «اول آمریکا»

بدتر از همه اینکه، مدافعان این اردگاه از فداکاری بزرگ دیگری که باید برای تحقق چشم‌اندازشان در مورد رژیم چنچ رژیم انجام شود، غافل هستند: همان مبانی «اول آمریکا»، حداقل آن طور که بنیانگذاران آن را درک می‌کردند. به نقل از آتجلو کودویلا در کتاب آخرش، «ظهور و سقوط آمریکا در میان ملت‌ها»، معنای اصلی «اول آمریکا»، یعنی دنبال کردن آنچه به نفع شخصیت آمریکایی ماست و منافع مشروع ما را پیش می‌برد- به طور خلاصه، کاملاً به کار خود مشغول بودن در حالی که دیگران را به کار خود وامی‌گذاریم- اساس سیاست خارجی موفق ایالات متحده از سال ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۰ بود، همان طور که به بهترین شکل توسط جان کوئینسی آدامز توصیف و توسط جانشینان او اجرا شد. این سیاست خارجی است که آمریکا با آن در صلح بزرگ شد. این وعده اعلامیه استقلال را برای به دست آوردن «جایگاه جداگانه و برابر ما در میان قدرت‌های زمین» محقق می‌کند. این یک عقل سلیم است.

مفاهیم اینجا عمیق هستند. کودویلا ادعا می‌کند که هیچ تصمیم سیاست خارجی ایالات متحده، صرف‌نظر از اینکه چه منافع مشروعی را ممکن است در خدمت داشته باشد، نمی‌تواند به درستی «اول آمریکا» نامیده شود، مگر اینکه به شخصیت ملت سود برساند. و شخصیت یک ملت چیست اگر اوج آن ویژگی‌های اخلاقی متمایز برای مردم آن نباشد؟ بنیانگذاران این ملت خاص، علیرغم برخی اختلافات‌شان، موافق بودند که اخلاق ریشه عمیقی در احترام به حقوق خدادادی هر فرد دارد. بنیانگذاران آمریکا معتقد بودند که هر ملتی حق دارد سیستم حکومتی خود را بدون تحمیل خارجی ایجاد کند. این کلمات را نمی‌توان به لفاظی صرف تقلیل داد. در عوض، این حقیقت جهانی باید به عنوان «دانای که کل درخت کشوداری آمریکایی از آن رشد کرده است» پذیرفته شود. جان کوئینسی آدامز، یکی از بزرگ‌ترین دولتمردان این کشور و خالق دکترین مونرو، معتقد بود که این حقیقت، یک اصل سیاست خارجی را که برای هر جمهوری واقعی ضروری است، نشان می‌دهد: «اینکه هر ملتی منحصرأ قاضی مناسب‌ترین دولت برای خود است و هیچ ملت دیگری نمی‌تواند به طور عادلانه با زور برای تحمیل دولت دیگری بر آن دخالت کند.»

برش

در هسته

خود، دکترین

سیاست خارجی

ترامپ، میراث

جنگ‌های

ابدی نهاد

حاکم که

در خدمت

منافع آمریکا

نیستند و به

تبع آن، تلاش

برای تغییر

حکومت در

ایران را رد

می‌کند

یک تحول تأسف‌بار است و نباید اهمیت آن را بدیهی دانست.

لفاظی ها و تردیدهای ترامپ

در حال حاضر، لفاظی‌های ترامپ در مورد ایران حداقل نگران‌کننده است. شاید وسوسه‌انگیز باشد که این اظهارات را به عنوان رجزخوانی و استقرار نیروها را صرفاً به عنوان یک علامت‌دهی رد کنیم، اما رئیس جمهوری در حال انجام یک بازی بسیار خطرناک است. او در واقع به تهران اولتیماتوم داده است: یا غنی‌سازی اورانیوم را کنار بگذارید، تولید موشک‌های بالستیک را متوقف کنید و به حمایت از متحندان مسلح منطقه‌ای پایان دهید، یا برای جنگ با ایالات متحده آماده شوید. مشکل اساسی این است که این شرایط تمام اهرم ایران در مبارزه ژئوپلیتیکی خود برای حفظ چندقطبی بودن با اسرائیل در خاورمیانه را تشکیل می‌دهد. این تصور که تهران ممکن است «به سرعت» با چنین شرایطی موافقت کند، خیال‌پردازی است. هرگونه ارزیابی هوشیارانه از وضعیت، به شکست مذاکرات اشاره دارد. با استقرار کشتی‌های جنگی ایالات متحده در دریای عرب، ترامپ ممکن است مشهور شود به وعده‌های وسیعی عمل کند. بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد؟ تقریباً مطمئناً هیچ چیز خوبی نخواهد بود.

در عین حال، به نظرم می‌رسد ترامپ در مورد استفاده از نیروی نظامی دچار تردید است. به گفته مقاماتی که در گزارش روز پنجشنبه (۱۶ بهمن) نیویورک تایمز به آنها اشاره شده است، رئیس جمهوری مشتاق دستپاچی به نوافق با تهران است و «تهدید به اقدام نظامی با هدف سوق دادن ایرانی‌ها به مذاکره مطرح شده است.» در چند روز گذشته، دستیاران او طیف وسیعی از گزینه‌های نظامی را به او ارائه داده‌اند. با این حال، ترامپ نگران عملی بودن این گزینه‌هاست. چنین عملیاتی قابل تصور است اما در عمل،



هرگونه هزینه برنامه‌ریزی نشده می‌تواند منجر به هدررفت بودجه عمومی شود.

مشکلات اقتصادی و بی‌اعتمادی عمومی

در حوزه اقتصاد محمد حمیه خاطر‌نشان کرد: کابینه سلام با آزمون‌نی حیاتی روبه‌رو است. با وجود به ارث بردن میراث سنگینی از شکست‌های مالی و سیاسی از طول سه دهه، هنوز نتوانسته است یک طرح نجات منسجم و هماهنگ با بیانیه وزاری خود تدوین کند. دولت نواف سلام، به عنوان بخشی از اصلاحات اقتصادی مورد نظر خود، در اواخر دسامبر ۲۰۲۵ به قانون شکاف مالی رای داد که هدف آن رسیدگی به کسری ۷۰ تا ۸۰ میلیارد دلاری بین مطالبات سپرده‌گذاران و دارایی‌های بانک‌ها بود. این قانون بازپرداخت جزئی به سپرده‌گذاران کوچک و اوراق بهادار بلندمدت برای مانده‌های بزرگ‌تر را پیش‌بینی می‌کند، در حالی که زبان‌ها بین بانک‌ها، دولت و سپرده‌گذاران توزیع می‌شود. این قانون به دلیل قانونی کردن بالقوه زنان و در حالی که باز سنگینی را برودش شهروندان عادی می‌گذارد، جنجال‌هایی را برانگیخته است.

حمیه قانون پیشنهادی را «اوج شکست دولت» توصیف و اظهار کرد: «بودجه پیشنهادی و

بدون روتوش



محمد محسن فایزی

کارشناس مسائل فلسطین

نگاه اسرائیلی‌ها

به بالستیک و مذاکرات

در دو سه روز اخیر و با آغاز مذاکرات در عمان ، رسانه ها و تحلیلگران صهیونیستی درباره مسأله موشک‌های بالستیک ایران، محتوای زیادی حول برآورد تعداد، افزودن آن به مسأله مذاکرات و سناریوهای آن پرداخته‌اند. تقریباً یکی از گزاره‌های مشترک آنها، بازگشت یا نزدیک شدت تعداد موشک‌ها به قبل جنگ ۱۳ روزه یعنی حدود ۲ هزار موشک بالستیک است. عددی که علی‌رغم آن که قبل تر هم از سوی مقامات رسمی چون نتانیاهو تکرار شده، ولی درخصوص صحت این عدد تردیدهای زیادی وجود دارد و ایران هم با سیاست انهم بر تردیدها افزوده است. ۱۵ سال گزارشی مدعی شده نتانیاهو در دیدارش با ترامپ برآوردهای جدید اطلاعاتی را فاش کرده که سرعت «بازسازی» ایران پس از جنگ را نشان می‌دهد: قبل از جنگ، ایران ۳ هزار موشک داشته است (با هدف رسیدن به ۸ هزار) بعد از جنگ: موجودی به هزار و ۳۰۰ موشک کاهش یافته است (بالاخص پس از تخریب کارخانه‌ها و سکوی پرتاب) اکنون (برآورد جدید): ایران طی چند هفته آتی به ۱۸۰۰ تا ۲ هزار موشک خواهد رسید.

براساس ادعای کانال ۱۵، تهران موفق به تولید حدود ۷۰۰ موشک بالستیک در کمتر از یک سال شده است که تهدید را به نقطه اول بازمی‌گرداند و نگرانی کنونی نتانیاهو نه مذاکرات و نه تأخیر دخالت ترامپ در وضعیت داخلی ایران، بلکه درخصوص موشک‌هاست.

از سوی دیگر، برخی تحلیلگران اسرائیلی معتقدند جنگ ۱۲ روزه به تهران اثبات کرد که اتفاقاً مهم‌ترین دارایی و بازآرندگی‌اش به‌واسطه آسیب‌پذیری اسرائیل در طول جنگ؛ موشک‌هاست. راز زیمت، متخصص ایران در مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل (INSS) معتقد است: «از دیدگاه ایران، خطر حمله نظامی توسط ایالات متحده، کمتر از خطر دست کشیدن از تنها سلاح دفاعی‌ای است که ایران در اختیار دارد.» زیمت جمله‌ای مهم در گزارش خود مطرح می‌کند و می‌گوید مطرح کردن مسأله موشکی به معنای بن‌بست کامل مذاکرات است زیرا «ایرانی‌ها معتقدند که کنار گذاشتن موشک‌ها راه را برای تضعیف این کشور هموار می‌کند.» کانال ۱۲ اسرائیل هم در گزارشی مدعی شد یک مقام رسمی اروپایی که با رهبران ایران در ارتباط است، گفته که بسیاری در ایران معتقدند درگیری با آمریکا اجتناب‌ناپذیر است و گفت‌وگوها در حال حاضر حاکم‌تر می‌تواند آن را به تأخیر بیندازد.

در راستای همین برآورد پروفسور امتسیا برعام، کارشناس استراتژی و امور خاورمیانه در دانشگاه حیفا هم معتقد است موضوع موشکی در حوزه هسته‌ای مطرح نخواهد شد. او می‌گوید: «دولت آمریکا اول و مهم‌تر از همه به دنبال یک دستاورد واضح در حوزه هسته‌ای است. ترامپ موظف است یک دستاورد مکتوب و امضا شده نشان دهد که بتوان آن را به عنوان پیروزی‌ای مهم‌تر از توافقی که رئیس‌جمهوری اوپاما در سال ۲۰۱۵ به دست آورد، ارائه کرد.»

او همچنین نمی‌خواهد مانند اوپاما به عنوان فردی که تهدید می‌کند اما اجرا نمی‌کند، حتی بدون شلیک گلوله، ظاهر شود؛ از نظر او یک توافق هسته‌ای قوی و واضح این موضوع را محقق خواهد کرد. محقق سیاسی و ظاهری نیز هست. بنابراین یک دستاورد سیاسی واضح اگر گزینه‌ای برای او حیاتی است. تضمینی چون توافقی حاصل شود، تضمینی وجود ندارد که مسائل دیگر-برنامه موشکی ایران و سیاست‌های منطقه‌ای- در آن گنجانده شود.

در جمع‌بندی می‌توان دو نگاه را در اسرائیل به مسأله موشک‌ها و مذاکرات متصور دانست. طیفی معتقدند با ارائه برآوردها و تلاش نتانیاهو، می‌توان مسأله بالستیک و موشک‌ها را به مسأله نخست ترامپ و حتی فشار در مذاکرات تبدیل کرد. از سوی دیگر طیفی به واسطه درک تهران از جایگاه موشک‌های بالستیک بالاخص پس از جنگ ۱۲ روزه، گفت‌وگو و کنار گذاشتن آنها را خطرپذیرترین اقدام حسی پیش از جنگ مستقیم و بزرگ با آمریکا می‌دانند و معتقدند مطرح کردن آن در مذاکرات به معنی بن‌بست است؛ بن‌بستی که ممکن است ترامپ را به واسطه تلاشش برای به دست آوردن یک توافق ولو نمایشی برای دستاوردسازی از اقداماتش در دو راهی تصمیم‌گیری قرار دهد.